

## مصاحبه با حیدر علی اف<sup>۱</sup>

**خبرنگار:** می‌خواهم از شما پاسخ آن سؤالات را دریافت کنم که به نظرم تا به حال هیچ‌کس این سؤالات را از شما نکرده است. لطفاً بفرمایید که جنگ قره‌باغ در هر حال چه موقع آغاز شد؟  
**حیدر علی اف:** جنگ قره‌باغ هم برای ملت ارمنی و هم برای ملت آذربایجان یک فاجعه است. یکی از مقصرین عمده میخائیل گورباچف است.

**خبرنگار:** سیاستمداران هاروارد برخلاف دانشمندان ما به آن اشاره می‌کنند که فاصله بین استعفای شما و آغاز جنگ قره‌باغ تنها یک‌ماه است، حتی کمتر از آن. آنان استعفای شما از دفتر سیاسی را مستقیماً به جنگ قره‌باغ ربط می‌دهند. آیا این نقطه‌نظر درست است؟

**حیدر علی اف:** من در تاریخ بیست‌وسوم اکتبر سال ۱۹۸۷ از عضویت در دفتر سیاسی خارج شدم. من در نیمه‌های ماه نوامبر مصاحبه فعال و گسترده آقابن‌گیان را در روزنامه «اومانیته» دیدم. در آنجا آقابن‌گیان علناً اعلام کرد که قره‌باغ کوهستانی باید به ارمنستان ملحق شود. این را من گورباچف نیز تأیید می‌کند. با طرح مسئله قره‌باغ طبیعتاً آماده رها شدن از من بودند؛ زیرا همچون گورباچف برخی‌ها از حضور من در دفتر سیاسی احساس نامناسب بودن را داشتند. در آن شرایط تا حدودی آن‌طور به‌نظر می‌رسید که من یک عنصر دموکراتیک در دفتر سیاسی هستم.

**خبرنگار:** چیزی که تعریف کردید بیاد دارم، به‌نظرم در سال ۱۹۸۹ هنگامی که روز بعد از آغاز جنگ قره‌باغ شما دیگر استعفا داده بودید و گویا با یک پوشه‌ای پُر از اسناد و مدارک به‌همراه خود به دفتر کار رازومفسکی آمدید که درباره آن چیز سخن بگویند که جنگ قره‌باغ چه پیامدهایی در پی خواهد داشت و اینکه چه فاجعه‌ای در انتظار می‌باشد.

**حیدر علی اف:** من سعی کردم نه تنها به رازومفسکی زنگ بزنم بلکه به گورباچف، لیگاچف، اما در نزد هیچ‌کدام امکان ملاقات رسمی به‌دست نیاوردم و نه تنها ملاقات رسمی بلکه حتی به مکالمه تلفنی هم دست نیافتم. در آن هنگام من تصمیم گرفتم صبح زود تا وارد شدن رفیق رازومفسکی به دفتر کارش به کمیته مرکزی بروم. وی در آن زمان ریاست یک بخش کمیته مرکزی را به‌عهده داشت و نامزد عضویت در دفتر سیاسی بود. هنگامی که وی آمد مجبور شد که مرا به حضور بپذیرد. من آنچه لازم بود به او گفتم ولی وی کاملاً بی‌تفاوتی

۱. این مصاحبه از طریق کانال سراسری (PTP) تلویزیون روسیه پخش شده است.

از خود نشان داد. همان کار را هنگامی که پیش لیگاجف رفتم انجام دادم. وی نیز بی تفاوتی نشان داد. اما در رفتن پیش گورباچف همچنان ناکام ماندم و تماسهای تلفنی من پاسخی از آن سوی خط نداشت.

**خبرنگار:** آقای علی‌اف، اما می‌بینید که چطور شد؟ من نمی‌دانم که رازومفسکی کجا است، یگورلیگاجف بازنشسته شده است و دفتر خاطرات می‌نویسد و به یک زندگی بی‌آلایش و غیرچشمگیر ادامه می‌دهد. گورباچف جایزه صلح نوبل کسب کرد، اما در اینجا زیر باکو اکنون چهار سال است که یک میلیون آواره در چادرها زندگی می‌کنند. یک میلیون انسان؛ قربانیان جنگ، پناهندگان.

**حیدرعلی‌اف:** آری، انسانها همه چیز را یعنی آنچه در طول زندگی داشته‌اند از دست داده‌اند. اخیراً ما هفتمین سالگرد را بجا آوردیم. در آذربایجان آن مقطع زمانی ژانویه سیاه نام گرفته است. به دستور و اراده گورباچف واحدی بزرگ از ارتش شوروی وارد باکو کردند و بی‌رحمانه افراد بیگانه را از بین بردند. طی یک شب در خیابانها و میادین چقدر انسان قربانی شد؟ چقدر آدم تاکنون معلول مانده‌اند؟ حرف درباره کدام دموکراسی، چه پرسترویکا و چه اندیشه و تفکر جدید می‌توانست. باشد؟ یازوف وزیر دفاع و باکاتین وزیر کشور یک شب پیش طرح انفجار شبکه برق سازمان تلویزیون را به منظور اینکه مردم را از امکان دسترسی به اطلاعات، اخبار و گزارشها محروم سازند، داده بودند.

**خبرنگار:** آقای علی‌اف، من مردم آذربایجان را درک نمی‌کنم. لطفاً توضیح بدهید چرا حالا پس از هفت سال، والدین جوانانی که در آن هنگام به گلوله بسته شده‌اند و مردم آذربایجان محاکمه نظامی غیابی گورباچف، یازوف، باکاتین و بویکوف را خواستار نمی‌باشند؟

**حیدرعلی‌اف:** مردم این را خواسته‌اند. مردم این را طی هفت سال اخیر خواسته‌اند.

**خبرنگار:** به معنای آن است که شما این را نمی‌خواهید؟

**حیدرعلی‌اف:** چطور، چطور نمی‌خواهم؟ من هم این را می‌خواهم. خدا را شکر

شما ۲۱ ژانویه در مسکو را به یاد دارید.

**خبرنگار:** منظور، نطق‌تان در نمایندگی است؟

**حیدرعلی‌اف:** بلی، پس از آن، تعقیب و دستگیری من آغاز شد. آیا شما به یاد دارید

که علیه من مقاله‌های بسیاری در پراودا و روزنامه‌های دیگر منتشر شد؟

**خبرنگار:** آقای علی‌اف، نه اینکه قتل‌های سیاسی درصد کمی را تشکیل می‌دهند، قتل

سیاسی قتل گاندی، احتمالاً نیز قتل کندی شمرده می‌شوند. در اینجا از درخان بابایف مدیر انتشارات «آذرنشر» به قتل رسید که هنگامی که دربارهٔ ارزشهای زندگی صحبت می‌شود می‌توانم آن را در ردیف قتل‌های سیاسی قرار دهم. در واقع ستایشگر شما، کسی که می‌خواست در فرودگاه که راهی باکو بودید مشتاق دیدار شما بود. اما بعد فهمیدید که خان بابایف به قتل رسیده است.

**حیدرعلی اف:** بلی، دیر هنگام من آگاه شدم که وی را هنگامی که به خانه برمی‌گشت در اتومبیل به قتل رسانده بودند. البته من بلافاصله فهمیدم که این قتل علیه من بوده است، بهتر بود من را به قتل می‌رساندند تا وی را. اما هنگامی که به باکو مراجعت کردم به نهادهای محلی تکلیف کردم. آنان مجرمان را شناسایی کردند.

**خبرنگار:** آنان دستگیر شدند؟

**حیدرعلی اف:** بلی، و به جرم خود اعتراف کردند.

**خبرنگار:** این قتل به شما خیلی چیزها می‌گوید. اما دو ماه بعد به باکو مراجعت کردید. من می‌دانم که شما نزد برادران زندگی کرده‌اید. وی شما را در مورد تحریکات جدید در جریان گذاشته است. شما می‌دانستید که چه چیزی در انتظار شما بود. چرا به باکو مراجعت کردید؟

**حیدرعلی اف:** در مسکو دیگر نمی‌توانستم به زندگی کردن ادامه بدهم. هنگامی که در مسکو چنین رفتار ناعادلانه‌ای با من نشان دادند، به میهن و به نزد مردم خود برگشتم. من فرض بر آن داشتم که ممکن است مرا نیز به قتل برسانند. اما در آن هنگام در خاک خودم به قتل می‌رسیدم.

**خبرنگار:** شما در ماه فوریه آمدید اینجا و در خانهٔ خواهر مرحومه خود دو سال زندگی کردید.

**حیدرعلی اف:** من نمی‌خواستم مجدداً به باکو مراجعت نمایم. به من همچون شهروند عادی امکان زندگی کردن را نمی‌دادند. تهدید به قتل می‌کردند. تنها چیزی که برای من می‌ماند رفتن به نخجوان بود. همان‌طور که می‌دانید من در آنجا متولد شده‌ام و پدرم در آنجا به خاک سپرده شده است و من آن را سرپناه آخری خود می‌دانم. اما هنگامی که در اینجا در باکو در سال ۱۹۹۳ جنگ داخلی آغاز شد، نمایندگان اقشار مختلف آذربایجان بخصوص روشنفکران پیش من می‌آمدند و می‌خواستند با من مذاکره کنند؛ اما من رد کردم.